



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ اسفند ۱۳۹۰

مصادف با: ۲۹ ربیع الاول ۱۴۳۳

جلسه: ۷۱

موضوع کلی: اشتراک کفار با مسلمین در احکام

موضوع جزئی: ادله قائلین به اشتراط اسلام در صحت عبادات

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

سؤال: اشکال دومی که بر دلیل پنجم (قیاس شکل اول) وارد شد که عبارت بود از این که چون حد وسط در این قیاس تکرار نشده پس نتیجه‌ای که از این قیاس گرفته می‌شود صحیح نیست، تمام نیست بخاطر اینکه این اشکال در صورتی وارد است که اسلام شرط کمال برای تقوی باشد در حالی که این سخن صحیح نیست و اسلام جزء مقدمات و ذاتیات تقوی است که در این صورت استدلال تمام است و اشکال وارد نیست؛ چون وقتی که ما اسلام را جزء مقدمات و ذاتیات تقوی دانستیم در این صورت هر انسان متقی باید اسلام داشته باشد و فقط عمل متقین قبول خواهد شد و چون اسلام جزئی از تقوی است پس هر کسی که اسلام نداشته باشد تقوی ندارد و عمل کسی هم که تقوی نداشته باشد قبول نمی‌شود.

استاد: ما هم قبول داریم که مقدمه اول و دوم هر دو صحیح می‌باشند ولی اشکال این است که در این قیاس، حد وسط تکرار نشده است؛ یعنی محمول در صغری با موضوع در کبری متفاوت است و متحد نیست، شما می‌گویید مقدمه اول و دوم صحیح است پس نتیجه هم صحیح است، در جواب می‌گوییم ما هم قبول داریم که هر دو مقدمه صحیح است و ما هم به مقدمه اول و دوم اشکال نداریم بلکه اشکال ما این است که چون حد وسط در این قیاس تکرار نشده است نتیجه‌ای که از این قیاس گرفته شده صحیح نمی‌باشد.

دلیل ششم: اولویت

دلیل ششم استفاده از اولویت روایات دال بر بطلان عبادات مخالف است، در روایات زیادی مثل روایت «لم یناد احدٌ بشیءٍ مثل ما نودی بالولایة» یا روایت «بنی الإسلام علی خمس...»^۱ وارد شده که عمل و عبادت مخالف؛ یعنی کسی که منکر ولایت اهل بیت (ع) بخصوص امیرالمؤمنین است، باطل است و اگر هم باطل نباشد حداقل این است که معلوم نیست عمل آنها صحیح باشد، در بعضی از روایات آمده است که اعمال آنها (مخالفین) باطل است چون اعمال آنها به راهنمایی و هدایت ولی نبوده و آنها اعمال خود را از جایی اخذ کرده‌اند که منبع درستی برای احکام بشمار نمی‌آید در حالی که احکام باید از منبع خودش که ولی خدا است که مطلع بر احکام است اخذ شود و کسی که احکام را از غیر ولی خدا اخذ کند عملش صحیح نیست، حال وقتی عبادت مخالفین که در اصل اسلام و نبوت و بسیاری از امور با اهل تشیع مشترکند باطل باشد به

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۷، باب اول من ابواب کتاب الطهارة، ح ۲.

طریق اولی عبادت کافر باطل خواهد بود، پس دلیل ششم در واقع اولویتی است که از روایات دال بر بطلان عبادات مخالفین استفاده می‌شود.

بررسی دلیل ششم:

با قطع نظر از اینکه این روایات معارض دارند اشکال این است که این روایات دلالت می‌کند بر بطلان اعمال مخالفین در صورتی که واجد شرائط صحت نباشد؛ به عبارت دیگر از این روایات استفاده نمی‌شود که اگر عمل مخالفین منطبق با اعمالی که شیعه انجام می‌دهند باشد؛ یعنی واجد شرائط صحت باشد باز هم عمل آنها باطل باشد مخصوصاً با تعلیلی که در بعضی از روایات ذکر شده است، اگر وجه اشکال و علت بطلان عبادات مخالفین این است که آنها احکام را از کسانی گرفته‌اند که صلاحیت بیان احکام را نداشته‌اند حال اگر فرض شود عملی که پیامبر(ص) آن را انجام می‌داده مشترک بین عامه و خاصه باشد و شخصی از عامه؛ یعنی مخالفین اهل بیت این عمل را دقیقاً منطبق بر آنچه که نزد اهل ولایت معتبر است انجام دهد در این صورت بطلان این عمل از این روایات استفاده نمی‌شود، پس روایات در واقع دلالت می‌کند بر بطلان اعمالی که واجد شرائط صحت و موافق با مذهب اهل بیت(ع) نیستند اما بطلان بقیه اعمال مخالفین از این روایات استفاده نمی‌شود پس اگر این ادعا را در مورد این روایات بپذیریم در این صورت اولویت مورد استدلال هم مخدوش خواهد بود؛ چون ما در صورتی می‌توانیم به اولویت مستفاد از این روایات استناد کنیم که اصل بطلان اعمال و عبادات مخالفین ثابت شود در حالی که بطلان عبادت مخالفین ثابت نشده و نهایت چیزی که از این روایات استفاده می‌شود این است که اعمال و عباداتی که موافق مذهب اهل بیت نباشد باطل است پس این دلیل هم تمام نیست.

جمع بندی:

نتیجه اینکه همه ادله‌ای که برای اثبات اشتراط اسلام در صحت عبادات اقامه شد مورد اشکال قرار گرفت، از مجموع اشکالاتی که بر این ادله وارد شد می‌توان نتیجه گرفت که:

در مورد کافر به خدا قطعاً نمی‌توان ملتزم به صحت عبادات آنها شد، عمده اشکال این مسئله هم عدم تمشق قصد قربت از کافر است؛ چون قوام عبادت به قصد قربت است و کسی که نسبت به خداوند متعال کافر است اصلاً نمی‌تواند قصد قربت بکند تا عمل عبادی او متصف به وصف صحت شود، دلیل دوم هم که در رابطه با قصد قربت بود از این جهت مورد اشکال قرار گرفت که نمی‌توانست بطلان عبادت کافر بجمیع اقسامه را ثابت کند و گرنه اصل آن را فی الجمله قبول کردیم ولی گفتیم از آن دلیل استفاده می‌شود که فقط عبادت کسی که رأساً نسبت به خداوند متعال کافر باشد باطل است ولی بطلان عبادت بقیه اقسام کافر را ثابت نمی‌کند. پس در مورد کافر به خداوند متعال، عرض می‌کنیم که عبادت او صحیح نیست.

در مورد منکر خدا و رسول هم شاید بتوان گفت که عبادت او صحیح نیست؛ چون اعمال عبادی که در اسلام وارد شده سابقه‌ای در ادیان دیگر ندارد و اگر هم باشد در ماهیت عبادت مشترکند و گرنه عبادات در کمیت و کیفیت با هم فرق می‌کنند، بهر حال با توجه به اینکه عبادات در اسلام سابقه‌ای در ادیان دیگر ندارد لذا کسی که منکر نبوت است اساساً معتقد

نیست که این عبادات از ناحیه خداوند متعال باشد؛ یعنی آنها را مأمور به از سوی خدا نمی‌داند و معتقد نیست که این عبادات مقرب عبد به سوی خداوند متعال باشد لذا قصد قربت از او متمشی نمی‌شود پس عبادت کافر به نبی هم صحیح نیست، عمده ملاک ما برای اینکه گفتیم عبادت این دو دسته (کافر به خداوند متعال رأساً و منکر خدا و رسول) صحیح نیست همان دلیل دوم بود و بقیه ادله مورد خدشه قرار گرفت.

اما در مورد صحت یا عدم صحت عبادات بقیه اقسام کفار، از این ادله استفاده نمی‌شود که عبادات بقیه اقسام کفار باطل باشد.

لذا در جمع بندی از این ادله می‌گوییم عبادات کافر به خدا و رسول خدا باطل است اما بطلان عبادات بقیه کفار از این ادله استفاده نمی‌شود و ثابت نیست، نتیجه اینکه اسلام (اقرار به شهادتین) شرط صحت عبادات است.

بحث دیگری باقی مانده که چون وقت گذشته آن را در جلسه آینده عرض خواهیم کرد و آن این است که اگر کافری صدقه بدهد یا عتق کند یا چیزی را وقف کند صحیح است یا خیر؟

تذکر اخلاقی:

رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «ثلاثة من الذنوب تعجل عقوبتها و لاتؤخر إلى الآخرة؛ عقوق الوالدین و البغی علی الناس و کفر الإحسان»؛ حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید: از بین گناهان، سه گناه هستند که مجازات آنها در همین دنیا واقع می‌شود و به آخرت واگذار نمی‌شود: یکی عقوق والدین، دیگری بغی و ظلم بر مردم و سوم هم کفر نسبت به احسان و نیکی دیگران است. گناه و معصیت بدون مجازات نیست، وقتی قرار بر این است که همه اعمال و رفتار انسان مورد بازخواست قرار گیرد و حتی از خطورات ذهنیه انسان هم سؤال خواهد شد طبیعتاً نسبت به عملی که انسان بر خلاف فرمان الهی انجام می‌دهد و مخالفت‌هایی که با اوامر و نواهی الهی صورت می‌گیرد بدون تردید مستحق مجازات خواهد بود، حال اگر کسی توبه کرد به حسب آنچه که خداوند متعال وعده و تفضل فرموده است توبه، ماحی سیئات است و گناهان را محو می‌کند و این فرصت برای همه فراهم است که از گناهان خود توبه کنند و به سوی خداوند متعال باز گردند لذا خوب است که انسان از این فرصتی که خداوند تبارک و تعالی برای او قرار داده استفاده کند و از گناهان گذشته خود توبه کند که اگر انسان توفیق توبه واقعی پیدا کند خداوند متعال سیئات او را که در گذشته انجام داده به واسطه توبه محو خواهد کرد، اما اگر کسی گناه کند و توبه نکند یا بعضی از کارهایی را انجام دهد که توبه از آن گناهان پذیرفته نمی‌شود قطعاً باید در انتظار عذاب و عقاب الهی باشد مگر اینکه در قیامت شفاعت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) شامل حال او شود، بالاخره خداوند متعال این قدر مهربان است و این قدر بخشنده و کریم است که دوست ندارد بنده‌اش گرفتار عذاب جهنم شود و به همین جهت به هر بهانه‌ای او را می‌بخشد و وسائل مختلفی را تعبیه کرده که انسان با تمسک به آنها از ورود به عذاب الهی نجات پیدا کند، بر عکس ما انسان‌ها همیشه دنبال بهانه هستیم که یکدیگر را اذیت کنیم.

اما در مورد بعضی از گناهان چندان فرصتی به انسان داده نمی‌شود و در همین دنیا عقوبت می‌شود؛ یعنی بر خلاف سایر گناهان که خداوند متعال فرصت‌های متعددی را نصیب انسان می‌کند تا خودش را از گرفتار شدن به عذاب و عقاب الهی نجات دهد در مورد بعضی از گناهان این فرصت از انسان سلب می‌شود و در همین دنیا عقاب می‌شود، اینکه عقاب و عذاب انسان در مورد بعضی از گناهان جلو انداخته می‌شود به معنای این نیست که انسان در آخرت عقاب نمی‌شود بلکه علاوه بر عقاب دنیوی و اثری که در دنیا بر زندگی انسان می‌گذارد در آخرت هم معاقب خواهد بود و مهم‌تر این است که اگر در دنیا عقاب شود فرصت بازگشت نخواهد داشت، پس بعضی از گناهان این خاصیت را دارند که عقوبت آنها جلو می‌افتد؛ یکی از آن گناهان، عقوق والدین است، اگر فرزندی گرفتار عقوق والدین شود در همین دنیا مجازات خواهد شد و بر عکس اگر کسی به والدین خود احترام و محبت کند و به آنها خدمت کند آثار و برکات زیادی را برای او به دنبال خواهد داشت، یکی دیگر از گناهانی که عقوبت آن در همین دنیا گریبان انسان را می‌گیرد ظلم نسبت به مردم است و همچنین کسی که نسبت به احسان دیگران ناسپاس باشد؛ یعنی همان گونه که شکر احسان نعمت را افزون می‌کند کفر نسبت به احسان دیگران نه تنها باعث سلب نعمت از انسان می‌شود بلکه باعث عقوبت و گرفتاری انسان در همین دنیا خواهد شد. انشاء الله خداوند متعال به ما توفیق دهد که از گناهان دوری کنیم و مشمول این روایت نشویم.

«والحمد لله رب العالمین»